

تاریخ وصول: ۹۱/۳/۲

تاریخ پذیرش: ۹۱/۵/۱۱

تأثیر عرفان اسلامی بر معماری ایرانی با تأکید بر تزئینات گنبد سلطانیه

هاتف سیاه‌کوهیان^۱

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تاکستان، استادیار گروه ادیان و عرفان، تاکستان، ایران

چکیده مقاله:

هنر در ساحت عرفان، نوعی سیر و سلوک است که در طی آن هنرمند با الهامی آسمانی و معنوی به کشف و شهود می‌رسد. در حقیقت هنر و معماری اسلامی پرتو و بازتابی از وحی الهی در جهان خاکی است که لطائف و ظرائف آن، اهل معرفت را به مکاشفه و شهود می‌رساند. بناهای سنتی در معماری اسلامی - ایرانی مصادیقی از عالم قدس و مظاهری از سنت الهی به‌شمار می‌روند که فنون و ظرافت‌های به‌کار رفته در آن با اصول روحانی و معنوی مرتبط است. کثرت آیات قرآنی در کتیبه‌ها و تزئینات مساجد و بقاع و امامزاده‌ها و گنبدها از جمله گنبد سلطانیه را که جای‌جای آنها را متیمن و متبرک ساخته، می‌توان مرتبط با مسأله «ذکر» و «تسبیح» دانست که یکی از مسائل اصلی تصوف و عرفان اسلامی است. هم‌چنین نقش یا تصویر «ستاره» به عنوان نماد روشنایی و زیبایی که در مرکز آن کلمه «الله» و در اضلاع آن کلمه محمد(ص) یا علی(ع) قرار گرفته، از نظر عرفانی نشانه‌ای از ولایت معنوی خدا و اولیاء الهی در هدایت باطنی و ظاهری اهل طریقت است که به وفور در نقش و نگاره‌ها و تزئینات گنبدها به ویژه گنبد سلطانیه دیده می‌شود. اتحاد میان شریعت، طریقت و حقیقت یکی از مسائل مهم عرفانی است که در قسمت‌هایی از کتیبه‌ها و نگاره‌های بناهای اسلامی از جمله گنبد سلطانیه در قالب نام «الله، محمد(ص)، علی(ع)» در کنار یکدیگر به چشم می‌خورد.

کلید واژه‌ها:

معماری اسلامی، عرفان و تصوف اسلامی، هنر اسلامی، گنبد سلطانیه.

^۱ - siahkuhian.8949@yahoo.com

پیشگفتار

نگاهی به تاریخ هنر اسلامی نشانگر آن است که تصوّف و عرفان از مهم‌ترین جریان‌های فکری و معنوی اثرگذار بر هنر و معماری ایرانی بوده است. بسیاری از محققان فرهنگ و هنر اسلامی در پس ظاهر هنر اسلامی معنایی مرتبط با آموزه‌های عرفانی و حکمت اسلامی را جستجو می‌کنند. در واقع فرهنگ و تمدن اسلامی، زیباترین مظهر آمیزش هنر و عرفان بوده و هنر در تمدن اسلامی صبغه‌ای درونی یافته و نوعی معرفت باطنی و بینش شهودی محسوب می‌شود. بدین ترتیب هنر در این معنا، نوعی کشف و شهود است که در طی آن انسان به فُتوح خاصی می‌رسد و افق‌های تازه‌ای از هستی به رویش گشوده می‌گردد. همان‌طور که هایدگر یادآور می‌شود در این سیر معنوی هنری، شاهد وجود بُرقع از رخسار خود بر می‌گیرد و بدین طریق حقیقت موجود در اثر هنری متجلی یا پدیدار می‌گردد و چون این حقائق در اثر هنری مقام می‌گیرد، هنر پدید می‌آید. لذا در اثر هنری «انکشاف» و «انفتاح» روی می‌دهد. (احمدی، ۱۳۸۰:

۵۲۲)

در هنر اسلامی، زیبایی و جمال بهترین راهبر انسان به سوی فضائل اخلاقی و منتهی به حقیقت است بنابراین زیبایی، نمودی بر روی کمال است، کمال جنبه درونی و باطنی و جمال جنبه بیرونی و ظاهری حقیقت است. بنابراین کشش فطری انسان به هنر را می‌توان مربوط به اشتیاق جان آدمی به جمال و کمال الهی دانست. این کشش و اشتیاق نفوس به زیبایی و جمال، در واقع همان نکته‌ای است که ابن‌سینا نهایتاً آن را عشق حضرت حق - که خیر و زیبایی محض است - به خود می‌داند و از آن به «اتحاد عشق و عاشق و معشوق» تعبیر می‌کند و حضرت حق را که در نهایت خیریت و زیبایی و منزّه از نقائص و عیوب است، در نهایت معشوقیت و عاشقیّت می‌داند که عشقش بالاترین و کامل‌ترین عشق‌هاست (ابن‌سینا، ۱۳۶۰:

۱۰۳).

هنر در فرهنگ و تمدن ایرانی- اسلامی با ظهور حقیقت و صفای دل و اتصال به عالم تجرّد و غیب ملازمت دارد. به تصریح آیات قرآن کریم، سراسر آفرینش، صنّع و فعل خداوند است که در غایت حسن و جمال و لطافت آفریده شده است؛ «هو الذی احسن کل شیء خلقه» (السجده/۷). در عرفان اسلامی نیز تمام عالم اسماء و صفات حضرت حق و مظاهر تجلیات جلالی و جمالی او به‌شمار می‌رود. چنین تلقّی زیبا و دل‌انگیزی از خدا و هستی و موجودات و نظم عالم هستی نتیجه‌ای جز تأیید زیبایی و گرایش به زیبایی نیست. آدمیان نیز دعوت شده‌اند تا در این زیبایی تأمل کنند و به رحمت و فیض بی‌منتهای او پی ببرند و او را عالمانه و عاشقانه و هنرمندانه پرستش کنند. از دیدگاه عرفای مسلمان و بنابر آیات قرآنی، عالم سراسر تجلی حسن حق و ظهور معشوق ازلی است تمامی موجودات با زبان حال او را می‌طلبند و او را می‌خوانند.

تیتوس بورکهارت معتقد است که «هنر عبارت است از ساخت و پرداخت اشیاء مطابق با طبیعتشان که حاوی زیبایی بالقوه است. زیرا زیبایی از خداوند نشأت می‌گیرد و هنرمند باید فقط به این بسنده کند که زیبایی را عیان سازد. مطابق با کلی‌ترین بینش اسلامی، هنر فقط روشی برای شرافت دادن به ماده از حیث روحانی است.» (بورکهارت، ۱۳۶۹: ۱۳۴)

در حقیقت هنر اسلامی چیزی بیش از پرتو و انعکاس روح و چه بسا بازتاب وحی قرآنی در دنیای خاکی نیست، جهان همچون انسان مظهر و مظهر قانون خداوندی است. در جوامع سنتی هر وجهه از زندگی از جمله هنر و صنعت با اصول روحانی قرین و مرتبط است. در حقیقت فنون و هنرها یکی از مهم‌ترین عرصه‌های ظهور و تجلّی سنت است. از دیدگاه سنتی، انسان و جهان را نیز می‌توان به معنایی آفریده هنر قدسی دانست (نصر، ۱۳۷۰: ۶۱-۵۹). شاکله و خصیصه اصلی هنر در تمدن اسلامی، پیراستگی از رذایل و آراستگی به فضائل است و به‌پشتوانه همین خصیصه در هنر اسلامی، هنرمند مسلمان طرحی نو در انداخته و نقش خاطره می‌زند و آثاری را می‌آفریند که به آن سوی مرزهای جاودانگی گام می‌نهد. این خصیصه در جمیع هنرهای پس از اسلام ظهور پیدا کرده است. معماری مساجد و گنبدها و تزئینات اسلیمی، نقوش هنری آیات قرآن، منبت‌کاری، نگارگری، نقاشی و... مصادیقی از این عالم قداست و مولود آمیزش هنر با عرفان و عواطف دینی است. (سلیمانیان، ۱۳۷۸: ۶۷)

سرشت الهی هنر اسلامی

هنر الهی و هنر اسلامی بیش از هر چیز تجلی وحدت الهی در جمال و نظم عالم است. وحدت، در هماهنگی و انسجام عالم کثرت و در نظم و توازن، انعکاس می‌یابد. جمال بالنفسه حاوی همه این جهات است و استنتاج وحدت از جمال عالم، عین حکمت است بدین جهت تفکر اسلامی میان هنر و حکمت ضرورتاً پیوندی می‌بیند. از دیدگاه هنرمند مسلمان هنر اساساً بر حکمت یا علم، مبتنی است و علم چیزی جز ودیعه صورت‌بسته و بیان‌شده حکمت نیست (بورکهارت، ۱۳۶۹: ۱۲). از دیدگاه بورکهارت، هنر اسلامی، تجربه‌ای زیباشناختی و غیرشخصی از وحدت و کثرت‌های جهان است که در این تجربه کلیدی کثرت‌ها در حوزه نظم بدیع به وحدت تبدیل می‌شوند در این تعریف، هنر اسلامی به نحوی سامان می‌یابد که جهان را روشنایی و صفا می‌بخشد و به انسان‌ها یاری می‌رساند تا از کثرت تشویش‌ها رهایی یابند و به آرامش روشن و مصفا‌ی وحدت بی‌کران بازگردند. (ره‌نورد، ۱۳۷۴: ۲۹)

سیدحسین نصر در تعریف هنر اسلامی میان طبیعت (به عنوان محصول الهی) و هنر اسلامی (به عنوان محصول انسان هنرمند) تناظری قائل است که ناشی از سرشت واحدی در طبیعت و هنر اسلامی است و این سرشت، «ذکر الهی» است. هم طبیعت و هم اثر هنری هر دو محمولی برای ذکر خداوندگار است: «اگر طبیعت، یک محمول یاد خدا یا ذکر است، از آن روست که خالق آن مانع الهی بوده است، چنان‌که یکی از اسماء خدا صانع است، صانع به معنای سازنده یا صنعتگر است و اگر هنر اسلامی می‌تواند محمول ذکر «احد» قرار گیرد، به این دلیل است که اگر چه خالق آن انسان است، اما از نوعی الهام فرافردی و حکمت ناشی می‌شود که به «او» باز می‌گردد». (نصر، ۱۳۷۵: ۱۸)

از نظر نصر، هنر اسلامی مبتنی بر معرفتی است که دارای سرشتی معنوی و استعلایی است. معرفتی که استادان سنتی هنر اسلامی، آن را «حکمت» نام نهاده‌اند (نصر، ۱۳۷۵: ۱۴). حکمتی که هنر اسلامی بر آن استوار است چیزی جز جنبه خردمندانه معنویت و روحانیت نیست همان‌طور که توماس آکویناس گفته هنر بدون حکمت هیچ نیست. این گفته آکویناس به عیان‌ترین وجه در هنر اسلامی نمودار است طوری‌که هنر در فرهنگ عرفانی و اسلامی بر علمی باطنی استوار است بلکه ناظر به حقیقت درونی آنهاست و هنر اسلامی به برکت این علم و به واسطه‌ی برخورداری از برکت محمد (ص) حقائق اشیاء را که در خزائن غیب قرار دارد، در ساحت هستی جسمانی متجلی می‌سازد. (نصر، ۱۳۷۵: ۱۵)

بنابراین بر خلاف نظر افلاطون در جمهوریت مبنی بر راندن هنرمندان از مدینه فاضله و نظر ارسطو که هنر و حکمت را متباین با یکدیگر می‌داند، از دیدگاه دینی و عرفانی هنر و حکمت با یکدیگر مابین و ناسازگار نیستند بلکه هنر و عرفان و حکمت دارای اصل و ریشه‌ای واحد هستند. بنابر نظر دکتر غلامرضا اعوانی، هنرمند به معنای سنتی کلمه می‌تواند عارف و حکیم باشد؛ او سعی می‌کند حقایقی را که دیده است، عینیت ببخشد و در خارج متحقق سازد. هنرمندان این حقائق متعالی را به طرق گوناگون عینیت می‌بخشند، گاهی با زبان کلمه و شعر مانند سعدی و حافظ و مولانا و گاهی به صورت معماری و با استفاده از زبان خشت و گل و... بسیاری از آثار و نمونه‌های هنری در فرهنگ و تمدن اسلامی مانند معماری مساجد بیان مستقیم عرفان (و حکمت) است. این عینیت‌بخشی حکمت و عرفان در هنر اسلامی حتی گاه به وسیله موسیقی صورت می‌بندد. چرا که موسیقی می‌تواند حقائق حکمی و عرفانی را به صورت صوت بیان کند. یا حقائق حکمی و عرفانی می‌تواند به صورت خطاطی یا مظاهر دیگر هنری بیان شود. (اعوانی، ۱۳۷۵: ۶۱-۳۵۹)

معنویت در معماری اسلامی

یکی از بارزترین عرصه‌های ظهور و رشد عرفان و معنویت در هنر اسلامی مربوط به معماری مساجد امام‌زاده‌ها و اماکن و بناهای مذهبی و مقابر است. مساجد و مقابر بیشترین و مهم‌ترین حجم بناهای بازمانده از معماری اسلامی در ایران را به خود اختصاص داده‌اند مقابر مشایخ و بزرگان صوفیه، گونه‌ای از معماری دوران اسلامی است که معمولاً به وسیله مریدان در داخل خود خانقاه شیخ و با خصوصیات ویژه خود ساخته می‌شده‌اند. که حکایت از مطابقت معماری بنا با حیات، مرامنامه و مکتب عرفانی شیخ دارد برای نمونه در این زمینه می‌توان از بنای خانقاه چلبی اوغلو در سلطانیه و خانقاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی در اردبیل یاد کرد. برخی از این مقابر و بناها به شکل بقعه و گنبد هستند که نحوه تزئین و نقوش و نگاره‌ها و انتخاب مضامین کتبه‌ها حاکی از تأثیر مستقیم عرفان اسلامی بر معماری این گونه بناهاست. از جمله این ابنیه تاریخی می‌توان به گنبد سلطانیه اشاره نمود که از مهم‌ترین نمونه‌های معماری ایلخانی در دوره اسلامی محسوب می‌شود.

شیوه تزئینات و نقش و نگاره‌های به‌کار رفته در کاشی‌کاری‌ها، نقاشی‌ها آجرکاری‌ها، مقرنس‌کاری‌ها، گچ‌بری‌ها و کتیبه‌های این گنبد بیانگر تاثیرپذیری معماری این بنای شامخ از

آموزه‌های قرآنی و تعالیم عرفانی است. لازم به یادآوری است که کثرت فرقه‌های متصوفه در دوره ایلخانی بر جریانات تاریخی و فرهنگی و از جمله معماری اسلامی تأثیری چشم‌گیر داشته است. از مهم‌ترین ویژگی‌های تصوف این دوره ظهور علائق شیعی در مشایخ صوفیه و رواج سلسله‌های صوفیه شیعی و اقتدار و نفوذ علماء و عرفا شیعی مذهب نزد حکام مغول است که آثار چنین رویکردی را می‌توان در پاره‌ای از معماری گنبد سلطانیه نیز مشاهده کرد. ظهور این گونه هم‌گرایی تشیع و تصوف را که در عین حال با تعالیم قرآنی و احادیث نبوی هم‌سویی و آمیختگی دارد، می‌توان ناشی از سقوط خلافت عباسی و ضعیف شدن قدرت حکومتی و سلطه اهل تسنن و در نتیجه آزادی مردم در انتخاب مذهب و مسلک دلخواه خود دانست. از سوی دیگر سلاطین ایلخانی مغول در آذربایجان در سده‌های هفتم و هشتم هجری سهمی به‌سزا در ترویج عرفان و تصوف و تکریم ارباب و مشایخ صوفیه داشته‌اند. همین توجه به تصوف و تشیع در شیوه معماری بناهای حکومتی و ارگ‌های سلطنتی و نیز اماکن مذهبی و معنوی از قبیل مساجد و به‌ویژه خانقاه‌ها به‌عنوان مراکز تصوف تأثیر خود را نشان داده است. (کیانی، ۱۳۸۰: ۲۳۴)

کتیبه‌ها و تزئینات قرآنی و روایی در گنبد سلطانیه

استفاده از تزئینات کتیبه‌ای حاوی مضامین قرآنی و احادیث معصومین(ع)، به قصد تبرک و تیمن و تقدس بناها، از آغاز دوران اسلامی سنتی مرسوم در معماری بوده است. کتیبه‌های قرآنی، در واقع، سخن به‌تصویر کشیده‌شده خداوند به‌شمار می‌آمده و آیات قرآنی این کتیبه‌ها سیر از ناسوت به ملکوت و از ملکوت به جبروت را به آشکارترین شکل نشان می‌دهد. از دیدگاه عرفان اسلامی، هر حرف قرآنی دارای سه صورت است: صورت گفتاری که به گوش می‌رسد، صورت نوشتاری که به چشم می‌آید و صورت حقیقی یا روحانی که جایگاه ظهور و دریافت آن قلب است. (نصر، ۱۳۷۹: ۳۶)

ظهور ناسوتی این آیات بر کتیبه‌ها نشانه و نمادی از نزول وحی الهی بر قلب نبی اکرم (ص) محسوب می‌شود که زبان ناسوتی‌اش محملی برای بیان حقائق ملکوتی و لاهوتی است. دستان هنرمند نیز در ترسیم این کتیبه‌ها واسطه‌ای است که معانی عالیله قدسی را از آسمان خیال بر صفحه‌ی جمال و زیبایی می‌نهد.

با نظری اجمالی در معماری گنبد سلطانیه ملاحظه می‌شود که سراسر این گنبد غالباً آراسته به آیات قرآنی و احادیث نبوی و در قسمت‌هایی نیز کلمات قصاری از امیرالمومنین علی (ع) است. وجود این آیات و روایات در جای‌جای این گنبد را می‌توان با مساله «ذکر» و «تسبیح» خداوند که یکی از مسائل اصلی تصوّف و عرفان است، در ارتباط دانست. حضور این گونه کتیبه‌ها که یاد خداوند و کلام خداوند در آنها نقش بسته، در بنایی مادی و فیزیکی همچون روحی است از عالم علوی که در قالب جسمانی دمیده شده است.

همان‌طور که ظهور ذکر الهی بر زبان آدمی، موجب نورانیت و روحانیت جسم و کالبد مادی آدمی می‌شود، اندراج این آیات بر در و دیوار گنبد نیز خشت و گل این بنا را نورانی و معنوی می‌نماید. بنابراین ظهور این کتیبه‌های معنوی در جای‌جای این بنا، به منزله «زبان معنوی» گنبد است که به ذکر الهی مشغول است. نقش‌بستن این آیات نورانی بر این بنا، ماده قابل آنها یعنی سنگ و کاشی و گچ و آجر و... را نیز عطر و بویی معنوی بخشیده آنها را مطیّب و معطر ساخته است. همان‌طور که حضرت مولانا فرموده است ذکر الهی همچون مشک جان ذاکر را معطر می‌سازد:

مشک را بر تن مزین بر دل بمال مشک چه بود؟ نام پاک ذوالجلال

(مولوی، ۱۳۷۸: ۲/۲۶۷)

در اینجا ماده، رنگ و بوی روح و جان، و دنیا، رنگ آخرت به‌خود می‌گیرد. ظاهراً ثبت این آیات الهی بر در و دیوار یک ارگ سلطنتی و حکومتی، نشان می‌دهد که معمار یا صاحب این بنا در صدد است سلطنت و جاه دنیوی موجب غفلت و ضلالت سلطان و اصحاب قدرت نشود و روح آنان دچار اسارت و بردگی هوای نفس نگردد و آنان همواره با یاد سلطان حقیقتی کائنات بدانند که قدرت و سلطنت آنها مجازی و حکومت و سلطنت حقیقی از آن خداوند است. شاهد این مدعا تزئیناتی است که در ایوان شمال شرقی گنبد دیده می‌شود از جمله در طبقه دوم این ایوان در سمت راست عبارت «المُلک لله» و در سمت چپ، عبارت «الْقُدْره لله» به‌رشته تحریر در آمده است.

همچنین در قسمتی از قوس گچی از ایوان‌ها که از جای اصلی خود برداشته شده در تربت‌خانه نگه‌داری می‌شود، عبارت «المُلک لله» چندین بار تکرار شده است که تکرار در آن نشانه اهمیت و تأکید برای تثبیت یک آموزه در ذهن است. همچنین در حاشیه طبقه دوم ایوان

شمال غربی، عبارت «الملک لله» با رنگ روی گچ چندین بار تکرار شده است. همین‌طور عبارت «کل من علیها فان» در طبقه دوم ایوان شمالی با رنگ قرمز روی گچ چندین بار تکرار شده که بیانگر مقصود فوق است.

بنابراین این آیات و عبارات ذکر الهی است و ذکر وسیله‌ای برای پاکی دل از پلیدی‌ها و رهایی از اندوه. سالک در اثر ذکر از آرایش تعلقات حس رها می‌گردد و بدین‌سان از خوف و حزن ایمن می‌ماند. ذکر لفظی و ظاهری مقدمه‌ای است بر ذکر قلبی که پایه آن استغراق در اسماء و صفات حق و افعال و آثار اوست. این ذکر قلبی و باطنی حکم آن صیقل را دارد که مولانا در داستان رومیان و چینیان در مثنوی بدان اشاره دارد (مولوی، ۱۳۷۸: ۳۴۶۷/۱؛ زرین-کوب، ۱۳۶۶: ۷۱۳/۲). تاثیر ذکر در دفع وساوس و خواطر شیطانی تمثیل آن برهنه را تداعی می‌کند که در آب می‌جهد تا خود را از نیش زنبور در امان نگه دارد. زنبور تا زمانی که وی درون آب است آزارش نمی‌رساند با این وجود بالای سر وی همچنان در طواف می‌ماند و به-محض آن‌که سر از آب بیرون می‌آورد وی را نیش می‌زند. ذکر حق هم مثل همان آب است که نه تنها انسان را از نیش وسوسه در امان می‌دارد، بلکه در عین حال وجود وی را از هر آلاشی پاک می‌کند و جان وی را هم طراوات و صفا می‌بخشد. (مولوی، ۱۳۷۸: ۴۲۳۴/۳؛ زرین-کوب، ۱۳۶۶: ۷۱۶/۲)

از جمله آیات قرآنی در معماری گنبد سلطانیه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱) آیه ۷۸ سوره اسراء به خط ثلث که در کتیبه دوم بیرون گنبد در قسمت شمالی گنبد بر روی یک سر آمده است این کتیبه گچ‌بری است و قسمت اعظم آن فرو ریخته است.
- ۲) آیه ۲۵۵ سوره بقره (آیه‌الکرسی) در قوس طبقه دوم ایوان شرقی کتیبه‌ای با خط کوفی آجری

- ۳) آیه ۱۶ و ۱۷ سوره فتح در کتیبه سوم بیرون گنبد در قوس یک طاق‌نمای کوچک.
- ۴) سوره اخلاص یا توحید در داخل طبقه دوم ایوان شرقی به خط کوفی آجری.
- ۵) در کتیبه‌های دور گنبد که به صورت چهار ردیف دور گنبد قرار دارد: در ردیف اول کتیبه‌های دور گنبد سوره فتح (به خط ثلث که قسمت اعظم این کتیبه هم اکنون در یک انبار داخل جعبه‌های چوبی نگه داری می‌شود.)
- در ردیف سوم کتیبه‌های دور گنبد آیاتی از سوره انبیاء به خط محقق آمده که قسمت زیادی از آن به مرور سفید گشته است.

در ردیف چهارم که در نهایی‌ترین قسمت بالای گنبد قرار دارد آیه ۱۲۷ سوره بقره به خط معقّد و به رنگ سبز به چشم می‌خورد: «و اذ يرفع ابراهيم القواعد من البيت و اسمعيل ربنا تقبل منا انك انت السميع العليم» (البقره/۲۷): و در خاطر بیاور زمانی را که ابراهیم و اسماعیل به ساختن و بالا آوردن پایه‌های آن خانه (کعبه) پرداخته و می‌گویند: پروردگارا، این عمل اندک را از ما بپذیر که تو خود نیایش ما را می‌شنوی و از دورن ما آگاهی.

وجود این آیه بر بالاترین قسمت گنبد نشان می‌دهد که سازندگان این بنا، آن را بر پایه ایمان و معنویت ساخته و ساختن بنا را نوعی عبودیت تلقی می‌کنند طوری که از خدا می‌خواهند این عمل را از آنها قبول کند. در اینجا نتیجه کار سازندگان بنا، یک محصول عادی و زمینی نیست بلکه یک دستاورد معنوی و مقدّس است که به قصد قرب الهی و همانند کعبه به عنوان مرکز ایمان اهل توحید ساخته شده است.

مفهوم عرفانی ولایت در کتیبه‌ها و نقش و نگارهای گنبد سلطانیه

در سقف ایوان جنوب شرقی، در وسط یک هشت ضلعی یک ستاره قرار دارد که درون آن کلمه «الله» آمده است که اضلاع این ستاره از هشت کلمه «محمد» به خط کوفی تشکیل شده است. تصویر ستاره (تصویر شماره ۱) را که بیانگر مفهوم روشنایی و زیبایی است، می‌توان از نظر عرفانی نمادی از ولایت و ارشاد دانست که اولاً و بالذات مربوط حضرت حق و ثانیاً بالعرض مربوط به حضرت ختمی مرتبت و ائمه و اولیاء الهی است. ولی، در عرفان کسی است که تجربه و علم کافی دارد و خود به حق واصل شده است و با عناوین مختلف دیگری مانند «پیر»، «شیخ»، «قطب» و «دلیل راه» خوانده می‌شود (غنی، ۱۳۷۵: ۲/۲۳۰). ولی یا قطب، مریدان را از لحاظ ظاهری و باطنی هدایت می‌کند همان‌طور که ستاره قطبی نقش هدایت‌گری در شب تیره را به عهده دارد.

اصل هدایت‌گری و ارشاد از جانب خداوند است همان‌طور که قرآن کریم اشارت دارد: «الله ولیّ الذین آمنوا یُخرجهم من الظلمات الی النور» (بقره/۲۷۵) در عرفان نیز ولی مطلق و حقیقی و مُخرج حقیقی عبد از ظلمات به سوی نور، خود خداوند است و ولایت دیگران، ولایت مأذونه شمار می‌رود. اما پرتو یا اشعه‌ای که از این خورشید ولایت ساطع می‌شود، به صورت شریعت نبوی ظهور پیدا می‌کند، همان‌طور که در نقش مذکور نیز در مرکز ستاره کلمه

«الله» و در اضلاع هشتگانه آن کلمه «محمد» آمده است که مرکز ستاره نشانه ثبات، وحدت و اطلاق ولایت خدا و اضلاع آن نشانه تقید، کثرت و حرکت پیامبر است.

علاوه بر این که تصویر ستاره در این نقش، می‌تواند بیانگر جمال ذات الهی و جلال و شریعت نبوی نیز باشد. چرا که در تصویر ستاره، پر ستاره یا پرتوهای آن به شکل پیکان‌هایی تیز ترسیم می‌شود که بیانگر صلابت و استحکام، و مرکز آن به شکل دایره رسم می‌شود که انعطاف و تلائم و انحنای دایره را می‌توان بیانگر لطف و جمال دانست. بنابراین تصویر «ستاره ولایت» را در این قسمت از معماری گنبد سلطانیه نمایانگر جلال در عین جمال و جمال در عین جلال الهی دانست. در هر حال با توجه به این تصویر، محمد (ص)، پرتوی از «نورالله» است که این نیز می‌تواند بیانگر این حدیث مشهور از پیامبر باشد که فرمود: «من رءانی فقد رأى الحق» که صوفیه آن را به کرات در آثار و اقوال خود در تبیین جایگاه «ولی» نقل کرده‌اند.

پیوستگی پرتوها به مرکز نور در شکل ستاره نیز حکایت از قائم‌بودن شریعت نبوی به حقیقت الوهی و نیز عین‌الربط بودن وجود حضرت ختمی مرتبت (ص) به وجود خدا دارد و این همان معنای فقر محمدی (ص) است که فرمود: «الفقر فخری». در عرفان اسلامی ولی الهی به سبب خالی شدن وجودش از ماسوی‌الله، مظهر حق تعالی و پرتوی از انوار او می‌گردد. این همان نوع ولایتی است که مولانا عبدالرحمن جامی در نفحات‌الانس در باب ولایت، آن را ولایت خاصه می‌داند که مخصوص به واصلان از ارباب سلوک است و آن عبارت است از فنای عبد در حق و بقائش به او. پس ولی حقیقتاً عبارت است از فانی در حق و باقی به او و فنا عبارت است از نهایت سیر الی‌الله و بقا عبارت است از هدایت سیر فی‌الله. چه سیر الی‌الله وقتی منتهی شود که بادیه وجود را به قدم صدق به یکبارگی قطع کند و سیر فی‌الله آنگاه متحقق شود که بنده را بعد از فناء مطلق وجودی و ذاتی مطهر از لوث حدثان ارزانی دارد تا بدان در عالم اتصاف به اوصاف الهی و تخلق به اخلاق ربّانی ترقی کند (غنی، ۱۳۷۵: ۲/۲۳۰).

تصویر و نگاره دیگری در ایوان شمال شرقی وجود دارد که این معنا را به‌خوبی آشکار می‌سازد در وسط سقف ایوان شمال شرقی، در یک ستاره شش‌پر، شش کلمه «محمد» مشاهده می‌شود که اضلاع آن ستاره از کلمه «الله» تشکیل شده است و در وسط ستاره کلمه «الله» قرار دارد. (تصویر شماره ۲) این تصویر یا نقش، پیوند ولایت نبوی با ولایت الهی را نشان می‌دهد. اگرچه «الله» در مرکز این ستاره‌ی هدایت و ولایت قرار گرفته است اما اضلاع ستاره نیز خالی از لفظ جلاله «الله» نیست، و کلمه «الله» بر آن‌ها نقش بسته است و این بدان معناست که نبی در

مقام رسالت و ولایت چیزی از خود ندارد و وجودش خالی از خود و پُر از خدا گردیده است و نور افشانی می‌کند و به همین جهت نبی اسلام در قرآن، «شاهداً مبشراً و سراجاً منيراً» خوانده شده است. پَرهای شش‌گانه در این ستاره را می‌توان شش جهت وجود (یعنی شرق، غرب شمال، جنوب، بالا و پایین) تأویل کرد که تماماً به وسیله نور الهی پُر شده و نبی خود نور مقید و جهت‌داری است که مردمان را به سوی آن نور مطلق و بی‌جهت دلالت و هدایت می‌کند.

اتصال نور نبوی به نور الهی در این‌گونه ستارگان گنبد سلطانی که می‌بایست آنها را «ستاره ولایت» نامید، به‌خوبی مشهود است؛ مثلاً در سقف ایوان جنوبی کلمه «محمد» پنج بار به خط کوفی روی سقف گچ‌بری شده که یک ستاره پنج‌پَر را تشکیل می‌دهد و در وسط آن کلمه «الله» قرار دارد. (تصویر شماره ۳)

نکته قابل‌ذکر درباره این ستارگان، واحدبودن نام «الله» و کثیر بودن نام «محمد» (ص) در آنهاست که دلالت بر بساطت و تجرّد و یگانگی وجود مطلق و کثرت و مادیت و ترکّب ممکنات و ماهیات دارد که وجود نازنین حضرت ختمی‌مرتبت (ص)، نمونه کامل و اعلای آنهاست. علاوه بر این، پنج پَر ستاره را در اینجا می‌توان به «پنج تن آل عبا» نیز تأویل نمود که حقیقت الهی می‌تواند از پنج دریچه نورانی ظهور نماید و طریقت علوی با شریعت نبوی وحدت و یگانگی جوهری یابد.

ستاره به عنوان نماد هدایت و روشنگری گاه بدون اشارت به نام خدا فقط اختصاص به وجود نبی اکرم (ص) به عنوان انسان کامل دارد. مثلاً در وسط ایوان شرقی، یک ستاره تزئینی وجود دارد که میان آن کلمه «محمد» به خط نسخ دیده می‌شود. و گاه نیز در کنار ستاره محمد (ص)، ستاره علی (ع) نیز می‌درخشد: روی دیوار جانبی ایوان شرقی، یک ستاره پنج‌پَر آمده که اضلاع آن از پنج کلمه «محمد» به خط کوفی بنایی تشکیل شده است و روی دیوار جانبی دیگر ایوان در یک ستاره دیگر کلمه «علی» پنج بار به خط کوفی بنایی تکرار شده است. یا در داخل مستطیل‌هایی که روی قوس ایوان جنوب شرقی قرار دارد، سه گل‌شانزده‌پَر تزئین شده که در داخل هر گل، یک ستاره شانزده‌گوش تصویر شده است. اضلاع این ستاره از شانزده کلمه محمد به خط کوفی تشکیل شده و بر روی اضلاع این ستاره شانزده کلمه «علی» به خط ثلث آمده است. یا در قوس طبقه اول ایوان شمال غربی، دو مستطیل دیده می‌شود که درون هر یک از آنها یک گل‌شانزده‌پَر قرار گرفته است. گل‌های داخل مستطیل با ستاره

شانزده‌پیری تزئین شده که اضلاع آن با شانزده کلمه «محمد» به خط کوفی و شانزده کلمه «علی» به خط ثلث، تزئین شده است. قرارگرفتن نام علی (ع) در کنار محمد (ص) در این ستارگان را نیز می‌تواند نشانه‌ای از تعلق خاطر سلطان محمد خدابنده به تشیع باشد.

اتحاد شریعت، طریقت و حقیقت در برخی کتیبه‌ها و نگاره‌های گنبد سلطانیه: طریقت در عرفان و تصوف، جاده‌ای است که سالک با پیمودن آن، به تصفیه باطن و مجاهده نفس پرداخته و به غایت سلوک؛ یعنی به مقصد حقیقت می‌رسد و البته این جاده را باید در پرتو شمع شریعت، بیمایید و آن کس که در این راه از نور شریعت هدایت نیابد، از آفات و لغزش‌ها در امان نخواهد. بنابراین در تصوف اسلامی، شریعت به منزله شمع و روشنایی راه و طریقت در حکم جاده و حقیقت مقصد راه است و این سه از هم جدایی‌ناپذیر است و اگرچه وصول به حقیقت، مقصود و مقصد راه سالک است اما نیل بدان بدون هدایت نور شریعت ناممکن است. چرا که جاده طریقت از وحشت و خطرهای خالی نیست و آنچه این آفت‌ها و تهدیدها را می‌زداید و از سر راه سالک دور می‌کند، نور شریعت است و بدین‌گونه شریعت ملازم با طریقت است (زرین‌کوب، ۱۳۶۶: ۱/۶۵۱). اتحاد میان شریعت و طریقت و حقیقت و التزام صوفی و عارف به هر سه آنها در عرفان اسلامی، موجب تعادل روح و عقل سالک می‌شود و او را به کمال و رشد و ثبات می‌رساند.

در قسمت‌هایی از معماری گنبد سلطانیه نیز در برخی کتیبه‌ها و نگاره‌ها عباراتی به چشم می‌خورد که به نظر می‌رسد حاوی مفهوم اتحاد میان شریعت و طریقت و حقیقت در عرفان و تصوف اسلامی است. برای نمونه کتیبه‌ای در بیرون گنبد بر روی سر در شرقی گنبد قرار دارد که شامل دوازده مثلث کوچک و سه مثلث بزرگ است که با خط کوفی بنایی نوشته شده است؛ هر یک از مثلث‌های کوچک متشکل از سه کلمه «محمد» در سه ضلع و سه کلمه «علی» در یک شش‌ضلعی است. اما در سه مثلث بزرگ دیگر، به ترتیب در مثلث اول عبارت «لا اله الا الله الواحد» در مثلث دوم عبارت، «محمد رسول الله الصادق» و در مثلث سوم عبارت «علی ولی الله وصی رسول الله» آمده است.

در کنار هم آمدن این عبارات می‌تواند ناظر بر اتحاد و مطابقت شریعت، طریقت و حقیقت در عرفان باشد. در این عبارات، الله، بیانگر حقیقت، محمد (ص) بیانگر شریعت و علی (ع) بیانگر طریقت است. که هر کدام در یک مثلث آمده است و بیانگر معنای تثلیث در

عین توحید و توحید در عین تثلیث است. بنابراین مثلث هستی را می‌توان دارای سه ضلع الوهیت، نبوت ولایت دانست که ناظر بر سه مفهوم حقیقت، شریعت و طریقت است.

همان‌طور که اشاره گردید، در کتیبه مذکور علی(ع)، «ولی الهی» و «وصی رسول» معرفی می‌شود. در این گونه جهان‌بینی، اولیاء وارث واقعی انبیاء تلقی می‌شوند و جوهر روحانی هر دو آنها از یکدیگر جدا نیست بلکه هر دو آنها مقتبس از نور واحد (نور محمدی) است و به همین سبب سیرت و شیوه اولیاء که به «طریقت» تعبیر می‌شود، با سنت و سیرت انبیاء که «شریعت» تقریر آن است، هیچ مغایرتی با هم ندارند.

در کتیبه‌های دور گنبد نیز همین تثلیث؛ یعنی کلمات «الله، محمد (ص)، علی (ع)» به خط کوفی که چندین بار تکرار شده به چشم می‌خورد. در هر حال در کنار هم آمدن این سه اسم از نظر عرفانی حائز اهمیت است و بیانگر دیدگاهی است که در آن صرف شریعت - با آنکه از آن فرض و موجب انتظام احوال امت اسلام است - مادام که طالب متشرع از نور باطن آن (ولایت) برای اضائه طریق سیر الی‌الله بهره‌نجوید به مقصد حقیقت - که از نظر عرفا «مشاهده ربوبیت» است - نخواهد رسید و در حقیقت هر چند تمام امت اعم از مومن و منافق در اقامه ظاهر عبادات و متابعت از صورت احکام با یکدیگر یکسان به نظر می‌رسند، اما در حقیقت آن کس که سالک راه و طالب مشاهده ربوبیت نباشد، از پرتو نوری که باطن و سر شریعت (یعنی ولایت) بر جان سالک می‌ریزد، محروم است و ذوق عبودیت حقیقی را ندارد.

در این کتیبه‌ها، حقیقت و طریقت با شریعت جمع شده است و بر خلاف ادعای برخی متصوفه که تنها التزام بر طریقت را برای وصول به حقیقت کافی دانسته و از شریعت عدول می‌کنند، شریعت نقطه اتصال و ارتباط طریقت و حقیقت معرفی شده است. براساس این دیدگاه اگرچه حقیقت لب و عصاره شریعت و حکم مغز بادامی را دارد که شریعت قشر آن است، اما مغز بدون قشر که محافظ آن است باقی نمی‌ماند و تا وقتی مغز کمال نیافته و خام و ناتمام باشد، اگر آن را از پوست جدا نمایند، تمام آن تباہ و ضایع می‌شود (لاهیجی، ۱۳۸۱: ۲۹۶).

پس قشر شریعت برای لب حقیقت لازم است و از همین تشبیه پیداست که از لحاظ جوهری حقیقت با شریعت مغایرتی ندارد همان‌طور که در شجر هم میوه با ریشه و قشر با دانه تجانس دارد و حقیقت که بار درخت شریعت است البته نمی‌تواند با درخت مغایر باشد و هر چند درخت بی‌بار و بی‌ثمر وجود دارد، اما بار و ثمر بی‌درخت نمی‌تواند وجود داشته

باشد. (زرین کوب، ۱۳۶۶ : ۷۲۱/۲) برخی از صوفیه و اهل طریقت مدعی‌اند که حقیقت با شریعت جمع نمی‌شود و چون حقیقت کشف گشت، شریعت از میان بر می‌خیزد که قولی باطل و ناظر بر الحاد است (هجویری، ۱۳۸۰: ۴۴۹).

آموزه «وحدت وجود» در برخی از تزئینات گنبد سلطانیه

یکی از مهم‌ترین تزئینات در معماری گنبد سلطانیه، علاوه بر مضامین قرآنی، استفاده از اسماء الهی به‌ویژه نام مقدس «الله» است. استفاده از کلمه مقدس الله در گوشه و کنار و در دیوار گنبد سلطانیه را می‌توان تحت تاثیر مفاهیم عرفانی و تصوف اسلامی دانست. به عنوان مثال: در سقف ایوان غربی، کلمه مقدس «الله» به چشم می‌خورد که یک بار در سمت راست به خط نسخ و بار دیگر در گوشه چپ به خط کوفی گچ‌بری شده است همانطور که آشکار است در عرفان و تصوف اسلامی، هدف عارف رسیدن به حق از طریق چشم‌پوشی از ماسوی‌الله است و از آنجا که در این تزئین چیزی غیر از کلمه «الله» به چشم نمی‌خورد که در سمت راست و چپ یا شرق و غرب این سقف جای گرفته است، می‌توان به این نتیجه رسید که هنرمند در طراحی آن هدفی بیش از طراحی یک نقش تزئینی داشته و به احتمال زیاد تزئین این سقف به این شکل تأویلی هنرمندانه و عرفانی از آیه «ولله المغرب و المشرق فاینما تولوا ثم وجه الله ان الله واسع علیم» (البقره/۱۰۹) است. کاربرد صرف کلمه «الله» در این تزئین ناظر بر یکی از آموزه‌های مهم تصوف و عرفان اسلامی؛ یعنی اصل وحدت وجود است به این معنا که وجود حقیقی تنها خداست و ماسوی‌الله در وجود او فانی‌اند و وجودی از خود ندارند همانطور که سعدی فرموده: «دلبرای پیش وجودت همه خوبان عدمند» (سعدی، ۲۵۳۶: ۵۰۰) مانند نسبت قطره و دریا.

می‌توان گفت که تزئین فوق‌الذکر بیانگر توحید وجودی یا وحدت وجود در عرفان اسلامی است. در این معنا در عرصه هستی غیر از خدا هیچ نیست، به فرموده هاتف اصفهانی:

چشم بگشا که جلوه دلدار
در تجلی است از در و دیوار
این تماشا چو بنگری گویی
لیس فی‌الدار غیره دیار

(هاتف اصفهانی، ۱۳۶۷: ۱۴۸)

این همان توحید وجودی یا توحید عرفانی است که شیخ محمود شبستری بدان اشارت دارد: «نشانی داده‌اند اهل خرابات / که التوحید اسقاط الاضافات» (شبستری، ۱۳۶۹: ۹۸ / ب- ۸۴۰)؛ پس در توحید عرفانی، موجود حقیقی فقط اوست و غیر وی را وجودی و حقیقتی نیست و اوست که همه ساحات وجود را پر کرده و شرق و غرب هستی - که در تزئین مذکور به صورت چپ و راست نشان داده شده - پر از وجود خداوند است و ماسوی‌الله همچون نور شمعی در برابر نور خورشید محو و ناپدید گردیده است و همه کثرات و اعتبارات و اضافات در سبحات جلال حضرت حق فانی و ناپدید گشته و فاصله میان وحدت و کثرت از میان برخاسته و به وحدت وجود ختم شده است. و بدین سان دیاری در دار هستی باقی نمی‌ماند و همگی در سبحات جلالی و جمالی حق ناپدید می‌گردند.

کاربرد لفظ «الله» در این تزئین می‌تواند مرتبط با اسم اعظم خداوند نیز باشد که از نظر اهل عرفان و تصوف، بزرگترین نام خداوند به شمار می‌رود. درباره اسم اعظم و این که کدام یک از اسماء الهی، اسم اعظم خداست و در چه سوره‌ای از سوره‌های قرآن است و آیا اسم خاصی از اسماء الله، اسم اعظم است یا نه، اختلاف رای وجود دارد در میان نظرات مختلف، یک نظر قائل به اسم اعظم بودن خود کلمه «الله» است (سجادی، ۱۳۷۰: ۹۵). نام الله شامل و حاوی سایر اسماء الله است و هم نام ذات خدا و هم نام صفات و اسماء الهی است بر همین اساس نام الله یکی از اذکار لاینقطع صوفیان بوده است.

آموزه توحید عرفانی را می‌توان بار دیگر در داخل طبقه دوم ایوان شرقی گنبد ملاحظه نمود. در این قسمت سوره توحید یا اخلاص به خط کوفی آجری به چشم می‌خورد طوری که عبارت «بسم الله الرحمن الرحیم» در سمت راست و عبارت «قل هو الله احد الله الصمد، لم یلد و لم یولد» در سینه یا وسط ایوان، و عبارت «ولم یکن له کفواً احد» در سمت چپ ایوان قرار گرفته است.

واقع شدن سوره توحید به شکل فوق در سمت راست، چپ و وسط این ایوان، در واقع بیانگر امتلاء شرق و مغرب و مرکز عالم هستی از وجود حضرت حق و حضور لایزال او در تمام ساحات وجودی است البته شکل و ظاهر این تزئین با حقیقت و معنای این آیات نیز که ناظر بر مساله توحید است، تطابق و هماهنگی کامل دارد. در یکی از گلدسته‌ها نیز کلمه «احد» به چشم می‌خورد که با توجه به فوقیت و در رأس بودن جایگاه گلدسته در معماری اسلامی بیانگر اهمیت مفهوم توحید عرفانی در این بناست.

همچنین در چهار ردیف کتیبه‌های دور تا دور گنبد در بالای ردیف چهارم، که حاوی آیه ۲۷ سوره بقره و تقریباً در بالاترین قسمت گنبد واقع شده، کلمه مقدس «الله» از تزئینات اصلی به چشم می‌خورد. شکل دایره گنبد، نمادی است از چرخ هستی و دایره وجود و اندراج نام «الله» به‌تنهایی بر بلندای آن یعنی مرتفع‌ترین نقطه آن، بیانگر رفعت و سیطره وجودی حضرت حق تعالی بر تمام وجود و موجودات است چرا که حق تعالی نسبت به تمام کائنات برتری و استیلا دارد و این همان توسع و شمول حکومت و ولایت وجودی و حقیقی خداست که مولای عارفان در دعای کمیل اشارت فرموده است: «و لایمکن الفرار من حکومتک» همچنین واقع‌شدن ذکر الله بر بالاترین نقطه گنبد، غلو مکانت را به شکل غلو مکان نشان می‌دهد که بیانگر تقدیس و تنزیه ذات خدا از ماسوی الله به عنوان بالاترین مرتبه وجود است.

در عرفان اسلامی غلو ذاتی فقط از آن خداست از این حیث که خدا دارای کمال مطلق است که همه موجودات و نسبت‌ها را فرا می‌گیرد پس الله علی بالذات و موجودی مطلق و متصف به هر نعتی و ظاهر در صورت هر منوقی است (عفیفی، ابوالعلاء، ۱۳۸۶: ۱۰۵). این معنی عرفانی نیز بر گرفته از آیه شریفه «لیس کمثله شی و هو السميع البصیر» (کهف/۱۱۰) است چرا که معنای سمیع و بصیر بودن خدا؛ یعنی اشراف و علم مطلق او بر تمام هستی که این معنا نیز با فوقیت اسم الله بر فراز گنبد انطباق دارد.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن سینا، ۱۳۶۰، *رسائل ابن سینا*، ترجمه: ضیاءالدین دری، چاپ دوم، تهران، انتشارات کتابخانه مرکزی.
- ۳- احمدی، بابک، ۱۳۸۰، *حقیقت و زیبایی*، چاپ پنجم، تهران، نشر مرکز.
- ۴- اعوانی، غلامرضا، ۱۳۷۵، *حکمت و هنر معنوی*، تهران، انتشارات گروس.
- ۵- بورکهارت، تیتوس ۱۳۶۹، *هنر مقدس: اصول و روش‌ها*، ترجمه: جلال ستاری، تهران، انتشارات سروش.
- ۶- رهنورد، زهرا، ۱۳۷۴، مقاله «مقدمه‌ای بر حکمت هنر اسلامی» در مجله هنرهای زیبا، ش ۴ و ۵.
- ۷- زرین کوب، عبدالحسین، سرنی، ۱۳۷۳، *سرنی*، ج ۲ و ۱، تهران، انتشارات علمی.
- ۸- سجادی، سیدجعفر، ۱۳۷۰، *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، تهران، طهوری.
- ۹- سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین، ۲۵۲۶ شاهنشاهی، *کلیات سعدی*، به اهتمام: محمدعلی فروغی، تهران، امیرکبیر.
- ۱۰- سلیمانیان، حمیدرضا، ۱۳۷۸، مقاله «هم‌گرایی هنر و عرفان در فرهنگ ایرانی-اسلامی» در فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد. ش ۱۲.
- ۱۱- عفیفی، ابوالعلاء، ۱۳۸۶، *شرحی بر فصوص‌الحکم*، ترجمه: نصرالله حکمت، تهران، انتشارات الهام.
- غنی، قاسم، ۱۳۷۵. *تاریخ تصوف در اسلام*، ج ۲. تهران. انتشارات زوار.
- ۱۲- کیانی، محسن، ۱۳۸۰، *تاریخ خانقاه در ایران*، تهران طهوری.
- ۱۳- لاهیجی، عبدالرزاق، ۱۳۸۱، *شرح گلشن راز*، تهران، نشر علمی.
- ۱۴- مولوی، جلال‌الدین. ۱۳۷۵. *مثنوی معنوی*. به تصحیح: نیکلسون. تهران. انتشارات ناهید
- ۱۵- نصر، سیدحسین، ۱۳۷۵، *هنر و معنویت اسلامی*، ترجمه: رحیم قاسمیان، تهران: دفتر مطالعات دینی هنر.
- ۱۶- -----، ۱۳۷۹، *جوان مسلمان و دنیای متجدد*، ترجمه: مرتضی اسعدی، تهران: طرح نو.

- ۱۷- -----، ۱۳۷۰ سنت اسلامی در معماری ایران در جاودانگی و هنر، مقالاتی
از تیتوس بورکهارت، سیدحسین نصر، کارل گوستاو یونگ و پل والرئ، ترجمه: سیدمحمد
آوینی، تهران، انتشارات برگ.
- ۱۸- هجویری، علی بن عثمان. ۱۳۸۰. کشف المحجوب، تصحیح: ژوکوفسکی. تهران.
انتشارات طهوری.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.